

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مرکز حقایق اسلامی

تحت اشراف حضرت آیت الله سید علی میلانی حفظه الله

<http://www.ahaqaeq.org>

چکیده

روز دهم ذی الحجه روز عید قربان و از روزهای بسیار باعظمت در زبان اهل بیت علیهم السلام است که امام زین العابدین علیه السلام در دعای خود در ضمن دعایش در روز عید قربان و روز جمعه این گونه نجوا نمودند:

اللَّهُمَّ هَذَا يَوْمٌ مُبَارَكٌ مَيِّمُونَ، وَالْمُسْلِمُونَ فِيهِ مُجْتَمِعُونَ فِي أَقْطَارِ أَرْضِكَ، يَشْهَدُ السَّائِلُ مِنْهُمْ وَالطَّالِبُ وَالرَّاعِبُ وَالرَّاهِبُ، وَأَنْتَ النَّاطِرُ فِي حَوَائِجِهِمْ

پروردگارا! این روز، روزی بابرکت و خجسته است و مسلمانان در این روز، از اطراف زمین تو گرد آمده اند. خواهنده، جوینده، امیدوار و بیمناک، همه حاضرند و تو، به نیازهایشان می نگری.

در نوشتار پیش رو که پیرامون عید قربان به نگارش درآمده مطالب زیر تبیین شده:

۱. مفهوم قربانی چیست؟
۲. اسرار قربانی کردن در اسلام چه بوده و چرا قربانی کردن مستحب است؟
۳. اولین عید قربانی در تاریخ اسلام چه زمانی برگزار شده است؟
۴. آیا خلیفه اول و دوم به سنت حسنه قربانی نمودن، پایبند بودند؟
۵. آیا اذان گفتن برای نماز عید قربان مشروعیت دارد؟ و چه کسی این بدعت را در اسلام پایه گذاری کرد؟

کلیدواژگان: عید قربان، حضرت ابراهیم، قربانی، اجتهاد خلیفه، بدعت معاویه، اذان نماز عید

مفهوم «قربانی»

قربانی یعنی آنچه برای رسیدن به قرب محبوب و معبود، فدا می‌کنند. آن‌گونه که فرزندان آدم، قربانی و فدا به درگاه خدا بردند. یکی گوسفند، دیگری دسته‌ای از گندم «إِذْ قَرَّبَا قُرْبَانًا...»^۱ حضرت ابراهیم علیه‌السلام نیز که به فرمان خدا مأمور شد جوانش اسماعیل را ذبح و قربانی کند، خداوند گوسفندی نازل کرد و به جای اسماعیل قربانی شد.^۲ از آن پس در احیای آن فداکاری از سوی پسر و پدر، حاجیان روز عید قربان در منا قربانی می‌کنند.

صحنه کربلا نیز قربانی شدن هفتاد و دو شهید، در آستان قرب و رضای الهی بود؛ حضرت سیدالشهداء حسین بن علی «علیهماالسلام» قربانی اهل بیت بود.

آن‌گونه که حضرت زینب سلام‌الله علیها نیز پس از شهادت برادر، وقتی در میدان جنگ به پیکر برادرش رسید، نگاهی به آسمان کرد و گفت: «اللَّهُمَّ تَقَبَّلْ مِنَّا هَذَا الْقَرْبَانَ»^۳؛ در تعبیر ائمه، در زیارتنامه‌ها و نیز خطابه‌های اسیران اهل بیت، از آن شهید مظلوم، بعنوان «ذبیح» یاد شده است. او اسماعیلی بود که در منای حق فدا شد و حیات دین را تضمین نمود.

قربانی کردن و اسرار آن

از جمله وظایف واجب در سرزمین منی (برای کسی که حج تمتع بجا می‌آورد)، بعد از رمی «جمرة عقبه» در روز عید اضحی، کشتن حیوانی است (شتر یا گاو یا گوسفند) که فربه و بی‌عیب باشد.^۴ و این عمل را از آن نظر که عبادت است و وسیله تقرب به خداست، «قربان» می‌گویند.

^۱ مائده، آیه ۲۷

^۲ وَ قَدَّيْنَاهُ بِذَبِيحٍ عَظِيمٍ (صافات/ آیه ۱۰۷)

^۳ حیاة الامام الحسین، ج ۲، ص ۳۰۱، سیرة الأئمة الاثني عشر، هاشم معروف الحسنی، ج ۲، ص ۸۷

^۴ فَمَنْ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ (بقره: ۱۹۶)

«وَالْقُرْبَانُ مَا يَقْصَدُ بِهِ الْقُرْبُ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ مِنْ أَعْمَالِ الْبِرِّ»^۵.

«قربان، هر کار نیکی است که انسان به وسیله آن بخواهد به رحمت خدا نزدیک شود.»

از آن جهت که این عبادت در ساعت «ضحی» که به معنای ارتفاع روز و انبساط نور آفتاب است (چاشتگاه)

(چاشتگاه) واقع می‌شود، روز عید قربان را، «عید اضحی» نیز می‌نامند، و به همین مناسبت است که «حیوان ذبح

ذبح شده» در آن روز را علاوه بر اسم قربانی، به نام اضحیه و اضحیه و ضحیه نیز می‌خوانند.^۶

قربانی، رمز فداکاری و از خود گذشتگی و دادن جان در راه محبوب و حدّ نهایی تسلیم در برابر معبود

است. یعنی همچنان که خون این قربانی را در راه تو ای خالق یکتا، بی‌دریغ می‌ریزم، حاضرم بدون تعلل، در راه

دفاع از حریم دین و اجرای فرمان‌های آسمانی تو، از جان خود نیز بگذرم و خون خود را تقدیم پیشگاه اقدس کنم

و بگویم:

«بِسْمِ اللَّهِ وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفاً مُسْلِماً وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ إِنَّ صَلَاتِي وَ

نُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ اللَّهُمَّ مِنْكَ وَ لَكَ»^۷.

«به نام خدا، روی خود را به سوی خداوندی می‌گردانم که آسمان‌ها و زمین را پدید آورده است، در حالی که

خواهان حق و متمسک به اسلامم و از مشرکین نیستم. به حقیقت که نماز و قربانی من، مرگ و حیات من، مختص

به خداوندی است که پروردگار جهانیان است. بارالها! (هر چه که دارم از موفقیت برای عبادت و بندگی) از توست

و برای توست.»

متجاوز از یک میلیون گاو و گوسفند و شتر، روز عید قربان در وادی منی به دست حجاج مسلمان ذبح می

شود و نغمه روحانی «بسم الله وجهت وجهي للذي فطر السموات والارض»، در فضای قربان‌گاه طنین می‌اندازد و

خاطره اعجاب‌انگیز و الهام‌بخش دو عبد موحد و دو بنده با اخلاص خدا «ابراهیم و اسماعیل» علیهما السلام را

^۵ مجمع البحرين، کلمه قرب

^۶ مجمع البحرين، کلمه ضحا

^۷ دعای هنگام ذبح قربانی، نقل از امیرالمؤمنین علیه السلام (وافی، جلد ۲، کتاب الحج، ص ۱۶۹)

در دل‌ها زنده می‌سازد. چشم دنیا را به هزاران سال پیش بر می‌گرداند و صحنهٔ عجیب و تکان‌دهنده‌ای از معرفهٔ الله و تسلیم در برابر معبود را به جهانیان نشان می‌دهد که پدری پیر و کهن‌سال با چهره‌ای نورانی که آثار عظمت و جلالت روحش از سیمای متین و آرامش نمایان است، در همین وادی ایستاده و آستین بالا زده و تیغ برنده‌ای در دست گرفته است، در حالتی که فرزند جوان خود را که اندامی موزون و رخساری زیبا دارد، بر زمین خوابانده و با قوت قلبی تمام، تیغ بران، به گلوی فرزند جوان می‌کشد که:

يَا بَنِيَّ إِنِّي أَرَىٰ فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبِحُكَ.^۸

«پسر! من در خواب دیدم که تو را ذبح می‌کنم.»

فرزند جوان هم، بی‌ترس و وحشت و خالی از هرگونه تردید و اضطرابی، گلوی خود را در اختیار پدر

نهاده که: يَا أَبَتِ أَفْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ.^۹

«پدر! هر چه دستور داری اجرا کن. به خواست خدا مرا از صابران خواهی یافت.»

آه! عجب منظره‌ای! چشم را خیره می‌سازد و دل را می‌لرزاند و عقل را واله و حیران می‌کند. خدایا

قدرت ایمان تا چه حد؟! از خودگذشتگی در راه محبوب تا چه اندازه و تسلیم در برابر معبود تا چه میزان؟!

راستی که این درجه از اخلاص در عبودیت، در خور آن مرتبه از لطف و عنایت حضرت باری است

که می‌فرماید:

وَقَدَيْنَاهُ بِذَبْحٍ عَظِيمٍ.^{۱۰}

ما ذبح عظیمی را فدایش کردیم!

^۸ صافات: ۱۰۲

^۹ صافات: ۱۰۲

^{۱۰} صافات: ۱۰۷

گوسفندی از جانب خدا، به وسیله جبرئیل امین، فرشته مقرب الهی، به ابراهیم علیه السلام، اعطا شد که عوض اسماعیل علیه السلام، آن را ذبح کند^{۱۱}، و همان «قربان» پدر و پسر، واقع شود و نشان مقبولیت کارشان در پیشگاه خدا گردد.

و البته روشن است که هر چه از جانب خدا، به بنده اعطا شود، عظیم است، که می‌فرماید: ذبح عظیمی فدایش کردیم.

و قدردانی بالاتر آن که برای تعظیم و بزرگداشت این قدرت ایمان و نیروی اخلاص و تسلیم در برابر خدا، مقرر شد که هر سال در موسم حج، در وادی منی، این خاطره توحید و خدادوستی تجدید شود و به دست حجّاج و زوّار بیت محرم، گوسفند و گاو و شتر (در حدّ توانایی افراد) ذبح گردد، تا آن صحنه فوق‌العاده درخشان توحید و فداکاری و از خود گذشتگی آن دو عبد موحد مخلص (ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام) در راه خدا، برای همیشه در دنیا زنده بماند و سندی کاملاً محسوس و مشاهد، در دست عائله بشر، برای نشان دادن شرف آدمیت باشد.

و حتی مایه افتخار و مباهات در مقابل فرشتگان سماوات گردد، تا نگویند:

أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَ نَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَ نُقَدِّسُ لَكَ.^{۱۲}

«کار این خاکیان، پیوسته فسادانگیزی و خونریزی است. ما فرشتگانیم که لایزال، به تسبیح و تقدیس ذات اقدس در کاریم.»

آری، فرشتگان آسمان نیز بدانند، در خزانه علم خدا، در میان همین آدمی‌زادگان و خاکیان نیز کسانی هستند که کار اخلاص در عبودیت و استغراق در بحر معرفت و محبت خدا را به آن جا رساندند که بانگ تشکر و تقدیر، از جانب حق، به نامشان برخاست:

فَلَمَّا أَسْلَمَا وَ تَلَّهٗ لِلْجَبِينِ.^{۱۳}

^{۱۱} کافی، جلد ۴، ص ۲۰۸

^{۱۲} بقره: ۳۰

^{۱۳} صافات: ۱۰۳

پدر و پسر، هر دو، سر تسلیم فرود آوردند؛ پدر برای دادن پسر و پسر برای دادن سر!!
در آن لحظه حسّاس تجلّی حدّ نهایی اخلاص و ایمان، ندای قبول، از آسمان رسید:

و نَادَيْنَاهُ أَنْ يَا إِبْرَاهِيمَ قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤْيَا.^{۱۴}

ای ابراهیم، آن رؤیا را تحقق بخشیدی، و به مأموریت خود عمل کردی.

بنابراین، روز عید قربان، روز جشن شرف برای عالم انسان است! روزی است که انسان به شرف عالی ترین درک خود رسیده و در پرتو نور معرفت و شناسایی مبدأ اعلی، عملاً دنیا را فدای خدا کرده و «متاع قلیل» را با «نعیم مقیم» معاوضه کرده است.^{۱۵}

اولین عید قربان در تاریخ اسلام

در مورد اولین عید قربانی که در تاریخ اسلام برگزار شده، نمیری بصری با سندی از جابر بن عبد الله انصاری نقل می‌کند که: اولین عید قربانی که مسلمانان آن را گرامی داشتند، صبح دهم ذی‌الحجه بود که از بنی قینقاع برگشته بودیم و در بنی سلمه قربانی کردیم و من هفده قربانی را در آنجا دیدم.^{۱۶}
یعقوبی می‌نویسد: رسول الله صلی الله علیه و آله عید قربان در مدینه بود و به همراه مردم به طرف مصلی حرکت کرد... و در همین حال گوسفندی را به همراه می‌برد و در مصلی یک یا دو گوسفند را با دست خویش قربانی کرد و از یک راه به مصلی رفت و از راه دیگری برگشت.^{۱۷}

^{۱۴} صافات: ۱۰۴ و ۱۰۵

^{۱۵} اشاره به این دو آیه شریفه است: قُلْ مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ، «بگو، سرمایه زندگی دنیا، ناچیز است»، (نساء: ۷۷) وَجَنَّتْ لَهُمْ فِيهَا نَعِيمٌ مُّقِيمٌ، «و باغهایی از بهشت بشارت می‌دهد که در آن، نعمتهای جاودانه دارند»، (توبه: ۲۱)
^{۱۶} تاریخ مدینه، ج ۱، ص ۱۳۷-۱۳۸ و طبری، ج ۲، ص ۴۸۱ آن را از واقندی نقل کرده است؛ اما این مطلب در مغازی نیامده است و شاید در سیره‌اش بوده است

^{۱۷} تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۴۶ و تاریخ طبری، ج ۲، ص ۴۸۱ و مسعودی در التنبیه و الاشراف، ص ۲۰۷ و از طبری جزری در الکامل، ج ۲، ص ۹۸ و از او در بحار الانوار، ج ۲۰، ص ۸

اجتهاد خلیفه در قربانی کردن

مرحوم علامه امینی عالم دلسوز و گرانقدر مدافع حریم ولایت اهل بیت علیهم السلام در کتاب شریف و

شریف و گرانسنگ الغدیر^{۱۸} می نویسد:

از حذیفه بن اسید نقل شده است: ابو بکر و عمر را دیدم که از ترس اهلشان که مبادا از آنها پیروی کنند،

قربانی نمی کردند. اهل من بعد از آنکه سنت بودن قربانی را دانست.

مرا وادار به پذیرایی کرد و اکنون برای همه قربانی می کنم.^{۱۹}

شافعی گوید: به ما رسیده که ابو بکر و عمر قربانی نمی کردند، از ترس اینکه مبادا مردم به آنها اقتدا کنند. و

هرکس که آنها را ببیند گمان کند که آن واجب است.^{۲۰}

و در مختصر المزنی، شافعی گوید: به ما رسیده که ابو بکر و عمر قربانی نمی کردند، زیرا از اینکه خیال شود

که آن واجب است، کراهت داشتند.^{۲۱}

و از شعبی: ابو بکر و عمر در موسم حج حاضر شدند و قربانی نکردند.^{۲۲} امینی گوید:

آیا این دو مرد از حکمت چیزی مطلع شدند که رسول خدا صلی الله علیه و آله بر آن مطلع نشد؟ پس قربانی

کرد و امر به آن نمود و تحریم و تاکید بر آن فرمود و [عدم] ترک آن را سنت پیروی شده قرار داد و آیا بر آن حضرت

پوشیده ماند چیزی که آن دو نفر آن را شناختند از گرفتن این آیین و روش واجب از امت، یا اینکه این دو مرد بر امت

اسلامی مهربان تر از آن حضرت صلی الله علیه و آله بودند، دوست داشتند که امت به نفقه قربانی ها گرانبار نشود!

یا اینکه آنها ترسیدند در دین بدعت شود به گمان و جوب، لکن آن دلیل باطلی است.

^{۱۸} الغدیر (ترجمه، ویرایش جدید)؛ ج ۶؛ ص ۲۱۸

^{۱۹} (۱). سنن الکبری، بیهقی: ۲۶۵/۹؛ الکبیر، طبرانی؛ مجمع، هیشمی: ۱۸/۴ از طریق طبرانی و گوید:

راویان آن صحیح اند؛ جمع الجوامع، سیوطی چنانچه در ترتیب آن: ۴۵/۳ از ابن ابی الدنیا در قربانی نقل کرده؛ الکنی، حاکم؛ زیادات،

ابو بکر بن عبد الله بن محمد نیشابوری، که گوید: ابن کثیر گفت: اسناد صحیح است.

^{۲۰} (۲). کتاب الام: ۱۸۹/۲.

^{۲۱} (۳). مختصر المزنی، حاشیه کتاب الام: ۲۱۰/۵.

^{۲۲} (۴). کنز العمال: ۴۵/۳.

برای این رسول خدا صلی الله علیه و آله هنگامی که قربانی کرد و امر فرمود این دستور به بیان عدم وجوب آن توأم بود و صحابه و تابعین هم از ایشان دریافت کردند و همین طور جاری بود تا زمان حاضر، و اگر آنچه آن دو نفر خیال کرده بودند شایع بود، ترک همه مستحبات لازم بود.

و آنگاه بهتر بود که احتمال خیال وجوب از فعل و قول پیامبر صلی الله علیه و آله ناشی شود، چون که سنت اوست و دین، آن است که از بیان او صادر شده است؛ لکن آن احتمال داده نشده برای آنکه آن را به بیان توأم و جفت نمود. پس چرا آن گونه نکردند و حال آنکه خلیفه بودند!

چه بسیار عجیب است که خلیفه دوم در اینجا سنت ثابتۀ شارع بزرگوار را نقض کرده از ترس اینکه مبدا امت احتمال وجوب دهند و چیزهایی را که اصلی برای آن در دین نیست سنت قرار می دهد مثل زکات اسب و نماز تراویح و بدعت های دیگر و او در تمام اینها نمی ترسد و توجهی نمی کند!^{۲۳}

بدعت معاویه در اذان گفتن برای نماز عید قربان

مرحوم علامه امینی رحمه الله علیه در کتاب شریف الغدیر^{۲۴} نقل نموده است:

شافعی از قول زهری این روایت را ثبت کرده که در نماز عید فطر و قربان برای پیامبر و ابو بکر اذان گفته نشد و نه برای عمر و عثمان تا آنکه این را معاویه در شام بدعت گذاشت و سپس حجاج در مدینه وقتی استاندارش شد.^{۲۵}

ابن حزم می نویسد: امویان این را که دیر به نماز عید بروند و خطبه را پیش از نماز بخوانند، و نیز اذان و اقامه را بدعت گذاشتند.^{۲۶}

^{۲۳} امینی، عبدالحسین، الغدیر (ترجمه، ویرایش جدید)، ۱۱ جلد، بنیاد بعثت، مرکز چاپ و نشر - ایران - تهران، چاپ: ۲، ۱۳۸۷ ه. ش.

^{۲۴} الغدیر (ترجمه، ویرایش جدید)؛ ج ۱۰؛ ص ۲۷۵

^{۲۵} (۲). کتاب الام: ۲۰۸/۱.

^{۲۶} (۳). المحلی: ۸۲/۵.

در بحر زخار چنین آمده: بنا بر آنچه گذشت، نماز عید فطر و قربان نه اذان دارد و نه اقامه، و اختلافی در این نیست که آن ساختگی است. به موجب روایت سعید بن مسیب آن را معاویه ساخته است و به موجب روایت ابن سیرین آن را مروان ساخته است و حجاج از او پیروی کرده است و به موجب روایت ابو قلابه در حقیقت این زبیر از خود در آورده و ساخته است. بنا بر فرمایش پیامبر: این از بدترین بدعتها و مردود است. برای نماز عید باید چنین بانگ در دهند که به نماز فراز هم آید.^{۲۷}

ابن حجر چنین می نویسد: درباره این که چه کسی نخست اذان گفتن در نماز عید را باب کرده، اختلاف است. ابن ابی شیبہ با سندی صحیح از سعید بن مسیب نقل می کند که او معاویه بوده است. شافعی از زهری مثل آن آورده است. ابن منذر از حصین بن عبد الرحمن روایت می کند که اولین کسی که آن را پدید آورد، زیاد بود در بصره. داودی می گوید: اولین کسی که آن را باب کرد، مروان بود.

همه این اقوال و روایات منافاتی با این ندارد که معاویه آن را بدعت نهاده باشد، چنانکه در مسئله پیش انداختن خطبه بر نماز بیان کردیم. در مسئله پیش انداختن خطبه بر نماز می نویسد: این دو روایت با روایت مربوط به مروان مغایرتی ندارد، زیرا مروان و زیاد هر دو استاندار معاویه بوده اند و آن روایات چنین تفسیر و توجیه می شود که معاویه این کار را بدعت گذاشته و شروع کرده باشد و استاندارانش از او پیروی نموده باشند.^{۲۸}

قسطلانی می نویسد: نخستین کسی که اذان را در نماز عید بدعت نهاد، معاویه بود، و این را ابن ابی شیبہ با سندی صحیح روایت کرده است. شافعی در روایتش این افزوده را دارد که چون حجاج استاندار مدینه شد، اذان نماز عید را پیش گرفت و به روایت ابن منذر چون زیاد استاندار بصره شد دست بدین کار زد. بنا به روایت داودی،

^{۲۷} (۱). البحر الزخار: ۵۸/۲.

^{۲۸} (۲). ر.ک: الغدیر (متن عربی ج/۲): ۱۶۰، ۱۶۴، ۱۶۵.

مروان آن را بدعت نهاد، بنا به روایت ابن حبیب، هشام آن را بدعت نهاد و به روایت دیگری از ابن منذر، عبد الله بن زبیر آن را بدعت نهاد.^{۲۹} زرقانی نیز همین گونه می نویسد.^{۳۰}

سیوطی می نویسد: اذان گفتن در نماز فطر و قربان را بنو مروان باب کردند. این مطلب را ابن ابی شیبہ ابن سیرین^{۳۱} ثبت کرده است. همو از قول سعید بن مسیب چنین ثبت کرده که اولین کسی که اذان گفتن در فطر و قربان را بدعت نهاد، معاویه بود، و از قول حصین ثبت کرده که اولین کسی که در عید اذان گفت، زیاد شوکانی می نویسد: ابن قدامه در کتاب مغنی می گوید: درباره ابن زبیر روایت شده که وی اذان و اقامه گفته است. همچنین گفته اند: اولین کسی که در عید فطر و قربان اذان گفت، زیاد بود. ابن ابی شیبہ هم در کتاب مصنف با سندی صحیح از قول ابن مسیب چنین آورده که اولین کسی که اذان گفتن در عید را بدعت نهاد، معاویه بود.^{۳۳}

آنچه مسلم است و ائمه مذاهب بر آن اتفاق دارند، این است که اذان و اقامه گفتن جز در نمازهای معین جایز نیست. شافعی می نویسد: اذان جز برای نمازهای معین نیست، زیرا ما مانده ایم که برای پیامبر خدا صلی الله علیه و آله جز به هنگام نمازهای معین اذان گفته باشند.

بهر این است که پیشنهاد به مؤذن دستور دهد که در اعیاد و نمازهای جماعت که مردم جمع می شوند، بگوید: به نماز فراز هم آید، یا بگوید: وقت نماز در رسید و یا بگوید:

بیاید برای نماز، عیبی ندارد، و نیز اگر بگوید: بشتابید به سوی نماز، اشکالی ندارد، گرچه چون جزو اذان است، بهتر آن که از گفتنش خودداری شود.^{۳۴} مالک می گوید: از چندین نفر از دانشمندان شنیده ام که

^{۲۹} (۳). ارشاد الساری: ۲/۲۰۲.

^{۳۰} (۴). شرح الموطأ: ۱/۳۲۳.

^{۳۱} (۱). چنین آمده است، لکن درست آن، ابن سیرین است.

^{۳۲} (۲). الاوائل: ۹.

^{۳۳} (۳). نیل الاوطار: ۳/۳۶۴.

^{۳۴} (۴). کتاب الام: ۱/۲۰۸.

گفته‌اند: در عید فطر و در عید قربان از زمان رسول خدا تا امروز بانگ دادن و اقامه وجود نداشته است. وی می‌گوید: این سنتی است که در میان ما بر سر آن اختلافی وجود ندارد.^{۳۵} شوکانی می‌نویسد: احادیثی که در این موضوع هست، دلالت بر این معنا دارد که اذان و اقامه گفتن در نماز عیدین نامشروع است. عراقی می‌گوید: همه علما طبق این عمل کرده‌اند. ابن قدامه در کتاب مغنی می‌گوید: در این باره کسی که نظرش قابل اهمیت و اعتنا باشد، نظری برخلاف نداده است.^{۳۶}

درباره راهنمایی رسول اکرم در مورد نماز عید فطر و قربان، و اینکه حضرتش نماز عید را بدون اذان و اقامه برگزار می‌کرده، روایات و احادیث بسیار هست که چندتایی را می‌آوریم:

۱- جابر بن عبد الله انصاری می‌گوید: روز عیدی با پیامبر بودم. نخست پیش از خطبه، نماز را شروع کرد بدون اذان گفتن و اقامه. بعد برخاست و به بلال تکیه زد و به پرهیزگاری و خداترسی امر کرد و به فرمانبرداری از تعالیم الهی تشویق کرد و مردم را پند و اندرز داد، آنگاه پیش زنان رفت و ایشان را پند و اندرز گفت و موعظه فرمود.^{۳۷}

۲- جابر بن سمره می‌گوید: چندین بار- نه یک بار و دو بار- با پیامبر نماز عید خواندم که بدون اذان و اقامه بود.^{۳۸}

۳- ابن عباس و جابر بن عبد الله انصاری می‌گویند: در عید فطر و عید قربان اذان گفته نمی‌شد.^{۳۹}

^{۳۵} (۵). الموطأ: ۱/۱۴۶.

^{۳۶} (۱). نیل الاوطار: ۳/۳۶۴.

^{۳۷} (۲). صحیح البخاری: ۱۱۱/۲ به اختصار؛ صحیح مسلم: ۱۸/۳؛ سنن نسائی: ۱۸۶/۳؛ سنن دارمی:

۳۷۵/۱، ۳۷۷ به اختصار و تفصیل؛ وی همین مطلب را به عبارتی شبیه این، از طریق ابن عباس در صفحات ۳۷۶، ۳۷۸ ثبت کرده است؛ زاد المعاد، ابن قیم: ۱/۱۷۳.

^{۳۸} (۳). صحیح مسلم: ۲۹/۳؛ سنن ابی داود: ۱۷۹/۱؛ جامع ترمذی: ۴/۳؛ مسند احمد: ۵/۹۲، ۹۴، ۹۵، ۹۸، ۱۰۷ با عبارات

گونگون، سنن بیهقی: ۳/۲۸۴؛ فتح الباری: ۲/۳۶۲.

^{۳۹} (۴). صحیح البخاری: ۱۱۱/۲؛ صحیح مسلم: ۱۹/۳؛ جامع ترمذی: ۴/۳؛ المحلی، ابن حزم: ۵/۸۵؛ سنن نسائی: ۳/۱۸۲؛

سنن بیهقی: ۳/۲۸۴.

- ۴- ابن عباس می‌گوید: پیامبر خدا نماز عید را بدون اذان و اقامه خواند، و ابو بکر و عمر یا عثمان نیز آن را گزاردند یحیی که این را از ابن عباس روایت کرده، در کلمه عثمان شک دارد.^{۴۰}
- ۵- عبد الرحمن بن عباس می‌گوید: مردی از ابن عباس پرسید: نماز عیدی را با رسول خدا بوده‌ای؟ آری، و اگر به نزد حضرتش گرامی نمی‌بودم، نمی‌توانستم از کودکی در نمازش حضور یابم. پیامبر خدا آمد پرچمی که برکنار خانه کثیر بن صلت بود و آنجا نماز گزارد و سپس خطبه خواند، و ابن عباس هیچ از اذان نگفت.^{۴۱}
- ۶- عطاء از قول جابر می‌گوید: در نماز عید فطر، چه وقتی پیشنماز برای نماز بیرون می‌آید و چه پس اذان گفتن نیست و نه اقامه و نه بانگ دادن و نه هیچ چیز دیگر. در آن روز نه بانگ دادن هست و نه اقامه.^{۴۲}
- ۷- عبد الله بن عمر می‌گوید: روز عیدی رسول خدا بیرون آمد و نماز خواند بی اذان و بی اقامه.^{۴۳}
- ۸- سعد بن ابی وقاص می‌گوید: پیامبر نماز عیدین را بدون اذان و اقامه خواند.^{۴۴}
- ۹- براء بن عازب می‌گوید: رسول خدا در عید قربان بی اذان و اقامه نماز خواند.^{۴۵}
- ۱۰- ابو رافع می‌گوید: پیامبر پیاده برای نماز عید می‌رفت بی اذان و اقامه.^{۴۶}
- ۱۱- عطاء می‌گوید: ابن عباس به ابن زبیر، در ابتدای روزی که برای او بیعت گرفته شده بود، پیغام فرستاد که برای نماز عید فطر اذان گفته نمی‌شد، پس تو هم برای آن اذان نگو، و در آن روز ابن زبیر برای نماز عید اذان نگفت.^{۴۷}

^{۴۰} (۵). سنن ابی داود: ۱/۱۷۹؛ سنن ابن ماجه: ۱/۳۸۶؛ شرح موطأ، زرقانی: ۱/۳۲۳ با ذکر صحت سند روایت.

^{۴۱} (۱). سنن ابی داود: ۱/۱۷۹.

^{۴۲} (۲). صحیح مسلم: ۳/۱۹.

^{۴۳} (۳). سنن نسائی؛ فتح الباری: ۲/۳۶۲- به نقل از سنن نسائی؛ شرح موطأ: ۱/۳۲۳.

^{۴۴} (۴). این روایت را، چنانکه در فتح الباری: ۲/۳۶۲ و نیل الاوطار: ۳/۳۶۳ آمده، بزار در مسند خود ثبت کرده است.

^{۴۵} (۵). این روایت را، چنانکه در فتح الباری: ۲/۳۶۲ و نیل الاوطار: ۳/۳۶۳ آمده، طبرانی در کتاب المعجم الاوسط ثبت کرده است.

^{۴۶} (۶). این روایت را، چنانکه در نیل الاوطار: ۳/۳۶۴ آمده، طبرانی در المعجم الکبیر ثبت کرده است.

^{۴۷} (۷). صحیح مسلم: ۳/۱۹؛ صحیح البخاری: ۲/۱۱۱.

این شریعت خداست و دستوری که برای نماز عیدین داده، و در دوره پیامبر به عمل درآمده و نیز در دوره ابو بکر و عمر و پس از آن ادامه یافته است، تا آنکه این موجود منافق بدعتش را پدید آورده و چیزی در دین وارد کرده که از دین و شریعت نیست، و بدیهی است که سرنوشت او و کار بدعت آمیزش و هرکه به آن عمل کرده، در افتادن به دوزخ است، و امت به رستاخیز، روزگاری سیاه در اثر بدعت‌گذاری معاویه خواهد داشت، همان سان که از دست وی در دنیا تیره‌بخت بوده است. چه خلیفه‌ای است این که برای قوم خویش در دنیا و آخرت تیره‌بختی و بد حالی به بار می‌آورد؟ این بدعتش مثل دیگر بدعت‌هایش حکایت از آن می‌کند که شریعت و احکام دین را به چیزی نمی‌شمرد و به تعالیم و سنن آن پای‌بند نبوده است و هرطور که دلش می‌خواست و با تمنیات و تمایلاتش جور آمده، عمل می‌کرده است و باکی از این نداشته که کارش با سنت و دین مطابقت می‌نماید یا نه. مثلاً پنداشته اگر پیش از نماز عید اذان بگویند، تشویق به اجتماع و وحدت صفوف را موجب می‌شود و شکوه و رونقی بیشتر به نماز عید می‌بخشد، در حالی که از یاد برده و ندانسته است که دین خدا و احکامش را با چنین ملاک‌ها و قیاس‌ها نمی‌سنجند و بنیاد احکام را مصالح و حکمت‌هایی تشکیل می‌دهد که جز خدا کسی از آن آگاه نیست، و اگر در اذان گفتن پیش از نماز عید مصلحت و حکمتی نهفته بود، بی‌گمان پیامبر عالی مقام صلی الله علیه و آله از طریق وحی خبردار می‌شد و مأمور ابلاغش به خلق و اجرایش می‌گشت. بگذار معاویه در منجلاب تخیلات گمراهانه و بدکاریهایش بلولد و از پس ناروایی‌ها بدود؛ خدا از حرکاتش باخبر است و از سرنوشت و سرانجامش آگاه.^{۴۸}

^{۴۸} امینی، عبدالحسین، الغدیر (ترجمه، ویرایش جدید)، ۱۱ جلد، بنیاد بعثت، مرکز چاپ و نشر - ایران - تهران، چاپ: ۲، ۱۳۸۷

منابع و مأخذ

١. قرآن كريم
٢. كليني، ابوجعفر محمد بن يعقوب، الكافي
٣. صدوق، محمد بن علي بن حسين بن موسى بن بابويه، عيون اخبار الرضا
٤. مجلسي، محمدباقر، بحارالانوار
٥. اميني، عبدالحسين، الغدير (ترجمه، ويرایش جديد)، ١١ جلد
٦. ابوعيسى محمد ترمذی، سنن الترمذی
٧. حافظ نسائي، احمد بن شعيب، سنن النسائي
٨. احمد بن حنبل، مسند الإمام الأحمد
٩. طبراني، سليمان بن احمد، المعجم الكبير
١٠. ابن سعد، ابو عبدالله محمد بن سعد بن منيع، الطبقات الكبرى
١١. هيثمي، ابوالحسن نورالدين علي بن ابي بكر بن سليمان، مجمع الزوائد
١٢. ابن عبدالبر، ابو عمر يوسف بن عبدالله، الاستيعاب
١٣. محب الدين طبري، احمد بن عبدالله، الرياض النضرة في مناقب العشرة
١٤. سيوطي، جلال الدين عبدالرحمان بن ابي بكر، تاريخ الخلفاء
١٥. محمد بن سعد بن منيع زهري بصري، الطبقات الكبرى
١٦. احمد بن علي بن حجر عسقلاني، فتح الباري في شرح صحيح البخاري
١٧. سبط ابن جوزي، تذكرة خواص الأمة
١٨. احمد بن علي بن حجر عسقلاني، تهذيب التهذيب
١٩. شمس الدين ابي عبدالله محمد بن احمد ذهبي، سير اعلام النبلاء